

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صحبت رسید به اینجا که نقش حکومتها در ترویج معنویت و اخلاق چیست؟ وظیفه و نقش ما در بُعد خرد در محدوده ای که هستیم چه می تواند باشد؟

رهبر معظم انقلاب مدظله العالی فرمودند:

«شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هر چه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می آورد، این بن گمان محتاج جهاد و

تلاش است و این تلاش و جهاد بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و

فرمان به دست نمی آید پس حکومتها نمی توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند.»

معنویت و اخلاق با دستور و فرمان بدست نمی آید، حکومت در اصل کانون قدرت است و می تواند برای تغییر جامعه از ابزار قدرت استفاده کند اما ابزار و قدرت فقط میتواند رفتارها را مدیریت کند، هیچ وقت توان مدیریت درون افراد را ندارد. ابزارهای قدرت می توانند با قرار دادن پاداش های مثبت یا مجازات های منفی رفتارهای آحاد جامعه را در اختیار خود در بیاورند و طبق این قرار، اگر افرادی چنین کردند به آنها جایزه و پاداش داده می شود و اگر چنان کردند مورد مجازات و تنبیه قرار می گیرند. ولی آیا می توانند صفات درونی افراد را به وسیله ابزار قدرت تغییر دهند؟

خیر یکی از تفسیرهای مهم آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» این است که می فرماید: دین امری درونی است و امر درونی ذاتاً اکراه پذیر نیست. طبیعتاً حکومت به عنوان نهاد قدرت، در بحث اخلاق و معنویت هیچ وقت مداخله مستقیم نمی تواند داشته باشد و باید مداخلاتش با واسطه صورت بگیرد.

پس ما از حکومت به عنوان ابزار قدرت چه توقعی می توانیم داشته باشیم و حکومت چه کاری می تواند برای درمان درون جامعه انجام بدهد؟ ایشان در ادامه چند کار که از دست حکومت برمی آید را ذکر می کنند و می فرمایند:

«أَمَّا أَوْلَىٰ خُودٍ بِأَيْدٍ مَنْشُورَةٍ وَرِفَاتٍ اخْلَاقِيَّةٍ وَمَعْنَوِيَّةٍ دَائِمَةٍ»

یکی از کارها این است که حکومت به عنوان یک الگو وظایف خود را به طور صحیح انجام دهد. اگر حاکمان و کارگزاران یک حکومت در رفتارهای خود التزام به امور اخلاقی نداشتند و به عنوان مثال در رسانه منتشر شود



که فلان کارگزار یا فلان مسئول دولتی اختلاس کرده است. وقتی افرادی که به عنوان شخصیت های نخبه و گروه مرجع شناخته می شوند یک رفتاری را انجام دادند، آن رفتار در بین افراد عادی هم رواج و شیوع پیدا می کند. پس اولین کار این است که حکومت ها در چهارچوب خودشان صدق داشته باشند و در تصرفاتشان بر خلاف قوانین قانون شکنی نکنند، رفتار غلط و مخالف شرع و ظلم و جنایت انجام ندهند و تظاهر به مفاسد اخلاقی نداشته باشند. این اولین کاری است که حکومت می تواند انجام دهد، مقداری از این را مسئله می توان با اعمال زور در نهاد های حکومتی اجرا کرد ولی همان جا هم نهاد های حکومتی فقط می توانند رفتار ها را مدیریت کنند، قلب ها و دل های افراد دست آن ها نیست.

«و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با

کانونهای ضدمعنویت و اخلاق، به شیوه ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند»

دومین مرحله و کاری که حکومت ها می توانند انجام دهند این است که زمینه رواج (معنویت و اخلاق) را در جامعه فراهم کنند. رواج معنویت و اخلاق یک سری اسبابی در جامعه لازم دارد و محتاج به پشتوانه های اقتصادی و ساز و کاری است که شما بتوانید در آن ساز و کار، فعالیت و تلاش انجام دهید. تدوین اسناد و تنظیم قوانین آن برعهده حکومت می باشد. به عنوان مثال بخواهیم قانون یا موسسه ای را برای اخلاق و معنویت راه اندازی کنیم اگر حکومت به ما اجازه چنین کاری را ندهد الزاماً کاری نمی توانیم انجام دهیم. حکومت باید محدوده فعالیت های افراد را مشخص و ساز و کار مشارکت آن ها را در این مسائل فراهم کند. در نظام تقسیم بودجه، بودجه های کافی را به افرادی که در این زمینه ها فعالیت می کنند بدهد و امثالهم که مصداق فراهم کردن زمینه رواج اخلاق و معنویت در جامعه و میدان دادن به نهاد های اجتماعی است. اگر یک موقع شما خواستید اخلاق و معنویت را در یک جامعه از بین برید یکی از راهکار های خیلی ساده اش این است که می توانید بروید در دستگاه های بالا دستی نفوذ کنید ساز و کار های قانونی آن را به هم بریزید مثلاً ردیف بودجه را جا به جا کنید تا به کسانی که متصدی ترویج اخلاق در جامعه هستند بودجه نرسد. کاری که در پشت صحنه انجام می شود و کسی از آن باخبر نمی شود. در اینجا خود به خود چون تقسیم بودجه در این راستا صورت نمی گیرد دیگر کسی کاری نمی تواند انجام دهد. یا مثلاً طبق طرحهای استعماری در رده های بالا، در ساز و کار تأسیس موسساتی که می خواهند در این زمینه فعالیت بکنند چند تا قید سخت بی فایده بگذارید مثلاً بگویید افرادی که می خواهند این موسسات را تأسیس کنند باید فلان مدرک تحصیلی یا ضمانت نامه را داشته باشند در این صورت شما اگر بخواهید موسسه ای در این راستا تأسیس کنید به بن بست می خورید و می بینید عملاً



شرایط یک چنین فعالیتی را ندارید. یعنی در نظام حکومت، تأثیر گزاری ها گاهی موارد از سر چشمه است دارم عرض می کنم برای این که ما وقتی می خواهیم پروژه نفوذ را تحلیل طراحی کنیم تا بفهمیم که چه کار می کنند این طور نیست که آن ها مستقیم ما را به کار بد دعوت کنند. در ساختار قدرت خود حکومت که اخلاق ساز نیست، حکومت فقط زمینه ساز است، زمینه سازی به میدان دادن به نهاد های اجتماعی است. اگر کسی قصد اخلاقی داشته باشد، می رود در همان عرصه اخلاقی می کند و اگر کسی هم هدفش خدمت باشد باید حتماً میدان را به نهاد های اجتماعی ای که در این زمینه ها فعالیت می کند بدهد و ساز و کار آن را ایجاد کند. بررسی کند ببیند اگر مشکلی در این ساز و کار است آن مشکلات را بر طرف و کمک کند. گام دوم از کار هایی که حکومت باید انجام بدهد که البته این را از ماهم می خواهند ما معمولاً در تحلیل مشکلات اجتماعی به این بحث ها نمی پردازیم. مثلاً در گفت و گوهایمان برای ترویج اخلاق فرمان به این جاها نمی رسد که مشکل را از سرچشمه حل کنیم و در آنجا اثر گذاری کنیم فقط در ساختار و وضعیت موجود بازی میکنیم که این پایین چه چیزی را جابجا و تغییر بدهیم.

سومین کار یک حکومت این است که با کانون های ضد معنویت و اخلاق ستیز و مقابله کند. این جا کار، کار قدرت است. ابزار قدرت دست حکومت است که با افرادی که معنویت زدایی می کنند، ترویج اخلاق باطل می دهند با آنها مبارزه عملی انجام بدهند و البته این مبارزه همین طور که تأکید کردند باید به شیوه معقول باشد. شیوه معقول یعنی حکومت ها می توانند یک بگیر و ببندی راه بیاندازند و هر کسی در هر جایی، ترویج باطل می کند همه را دستگیر و زندان و مجازات کنند. اما آیا این روش در مسائل فرهنگی نتیجه می دهد؟ خیلی مواقع نه و خیلی مواقع نتیجه معکوس است چون افرادی که معنویت زدا و ضد اخلاق هستند خیلی مواقع فعالیت های آنها بر اساس مبانی فکری است و تا زمانی که آن مبانی فکری اصلاح نشود و ریشه درمان نشود شما اگر با آنها مبارزه هم بکنید آتش زیر خاکستر می شود و عملاً تبدیل به یک مجموعه نیروهای پس پرده می شوند که خودشان را ظهور و بروز نمی دهند. آتش زیر خاکستر یک خطر خیلی مهم و تهدید کننده برای جامعه اسلامی است چون انسان آنها را در محاسباتش، حساب نمی کند و از آنها خبر ندارد و آنها هم مخفیانه شعله ور شده و گسترش پیدا می کنند و در آن موقع جلوگیری کردن از آنها کار آسانی نیست. فرض کنید افرادی با نظام جمهوری اسلامی مبارزه می کنند مثلاً ضد نظام هستند اگر شما در بر خورد با این ها فقط کار انتظامی نظامی انجام بدهید و دستگیرشان کنید، فعلاً ساکت می شوند ولی تبدیل به شبکه های زیر زمینی می شوند. دومی سوی پنجمی ششمی بعد از یک مدتی شما متوجه می شوند ده هاشبکه زیر زمینی هستند که همه آنها از زیر به هم پیوند خورده و آماده برای یک خیزش اجتماعی هستند و کار خیلی خطرناکتر میشود. این اتفاق متأسفانه در یک بخشی بعد از انقلاب در کشور خودمان هم افتاد که به جای مبارزه معقول با کانون ها فساد



اخلاقی و فکری فقط به یک ستیز روی صحنه اکتفا کردیم ولی خوب بعداً مسئولین متوجه شدند و روش برخورد را تغییر دادند. ستیز معقول یعنی انسان سعی کند درجا هایی که افراد فساد می کنند که این فساد ریشه فکری دارد اول با آن ریشه فکری مبارزه کنند، افراد را به بحث و گفت و گو دعوت کنند آنها را اقناع فکری کنند و با همین اقناع فکری به جایی که آن ها را به زور کنترل کنند فکر آنها را تبدیل به فکر خودشان کنند آنها هم به مهره ماتبدیل شوند یا لا اقل مهره خنثی شوند و این است ستیز معقول. اگر کسی بود که به هیچ وجه کوتاه نمی آمد و تغییر نمی کرد آن وقت از ابزار قدرت در مهار کردن او استفاده کنند. این روش صحیح با همه تفکرات مخالفی است که در یک ستیزی با حکومت اسلامی به سر می برند. یعنی همیشه اول استفاده کردن از الگو ارشاد و راهنمایی که در فقه هم آمده که شما وقتی با شخصی رو برو می شوید که جاهل است نوبت به نهی از منکر نمی رسد اول باید ارشاد جاهل بکنید، فکرش را اصلاح کنید. اگر فهمید وبعد مخالفت کرد آن وقت نوبت میرسد به نهی از منکر، آن هم در مرحله اول لسانی و در مراحل بعد به نهی از منکرهای عملی می رسد و این وظیفه سوم حکومت ها است. که حکومت ها در گام اول باید خودشان رو اصلاح کنند و در گام دوم حکومت ها باید زمینه فعالیت نهادهای اجتماعی رافراهم کنند و در گام سوم جاهایی که برای مقابله ابزارهای قدرت لازم است از ابزارهای قدرت استفاده کنند.

خوب وظیفه ما طبق فرمایشات حضرت آقا در بُعد فردی در مقابل ترویج معنویت و اخلاق چیست؟ ما به عنوان افرادی تکی و فردی چه وظیفه ای در مقابل ترویج معنویت و اخلاق داریم؟ مسئله اول اینستکه یکی از وظایفی که به عهده ما است، خودسازی است. یعنی هر انسانی که می خواهد حکومت اسلامی را بسازد اول باید خودش را بسازد. و با این خودسازی هم خودش ساخته می شود و هم خواهی خواهی دیگران ساخته می شوند. چون هر انسانی فقط خودش نیست یک شعاع وجودی دارد که در اطرافیان تاثیر می گذارد. اگر مخاطب این فرمایش آقا جوانان باشد هم در بعد اجتماعی و هم در بعد فردی یک قسمتش این است که انسان در حیطه اختیاراتش از اختیاراتی که دارد برای خودسازی استفاده کند استفاده کند.

مسئله دوم این است که مافزار است در کنار حکومت که ساز و کارهای ترویج اخلاق را به ما می آموزد ما باید برای ساختن معنویت و اخلاق در جامعه تلاش کنیم. و ما برای ساختن معنویت و اخلاق، محتاج برنامه ریزی هستیم. یکی از مسائل خیلی مهم که ما کمتر به آن پرداخته و می پردازیم (مباحث مهندسی فرهنگی و الگوهای اصلاح جامعه) است. مسائل معنویت و اخلاق از جنس صفات درونی و تصمیم گیری های درونی می باشد. ما چقدر روی این موضوع ها کار کردیم که اگر خواستیم روی رفتار یک شخص یا در بعد کلان در رفتار یک جامعه نفوذ بکنیم راهکارهای نفوذ در جامعه چیست؟ این از مباحثی است که معمولاً بین ما مغفول است. ما به امید این



هستیم که این وظیفه حکومت و دولت می باشد و حکومت هم نهاد قدرت است کاری از دستش بر نیاید، دولت هم خیلی مواقع انگیزه ای برای چنین کاری ندارد. ما هم به یک سری کار های رو بنایی اکتفا می کنیم. می گوییم ما مثلاً تبلیغات می کنیم و تولیدات رسانه ای در لایه روی جامعه تولید می کنیم. اگر قرار باشد که جوانان مومن و متقی و با خدا بخوانند در مباحث فرهنگی و اجتماعی جامعه تأثیرگذار باشند، باید حتما در مباحث مهندسی فرهنگی جامعه و الگو های تغییر جامعه که بحث های تخصصی خاص خودش را دارد وارد شوند. شما حتی اگر بخواهید یک محیط کوچک مثل مدرسه راهم تحت تاثیر قرار دهید و اصلاح کنید برای خودش راهکار هایی دارد ما برای تاثیر گذاری در جامعه چه عواملی داریم؟ اگر این مباحث را دنبال کنید می بینید عواملی وجود دارد که بعضی از آن ها حتی به فکر ما خطور هم نمی کند و ما در این زمینه ها حساسیت نداریم. ما معمولاً با همین لایه های دم دستی طرف هستیم. فرض کنید برای اصلاح کردن یک جامعه یکی از چیز هایی که خیلی اساسی است (نماد ها) هستند. نمادها در بحث اجتماعی و تربیتی برای خودشان بحث های خیلی مهم دارند. یکی بحث استوره ها و ستاره ها است این ها چیز هایی هستند که خیلی به چشم ما نمی آیند و لی شما می بینید دشمن شما وقتی می خواهد نفوذ کند اول از روی حساب و کتاب هایی که تخصصی انجام شده یک سری نماد درست می کند. بعد می بینید در یک دوره ای در جامعه اسلامی انواع نماد های شیطان پرستی، مسیحیت توی مغازه ها به فروش می رسد یا روی کالا های مختلف، مجسمه ها خانه ها و اسباب بازیها مهر شده و بر روی آنها نصب است. ما در یک نگاه خیلی پیش پا افتاده می گوییم خوب این ها که خیلی مهم نیست حالا مثلاً یک علامتی هم این بالا دارد ما که با تفکر شیطان پرستی و رفتار شیطان پرستی مخالفیم. در روایت آمده است که فردی برای پیامبر اکرم صل الله علیه و واله و سلم لباسی هدیه آورد حضرت تنشان فرمودند و دیدند که سر آستین های آن چند تا نقش صلیب دارد ایشان فوراً سر آستین ها را قیچی کردند. ما بعضی وقت ها فکر می کنیم خوب یک علامت صلیب به کجا بر می خوره شکل است دیگر! غافل از این که در بحث های روان شناسی و جامعه شناسی درباره انواع تاثیر گذاری همین چیز های کوچک روی روان در بُعد فردی و در بُعد کلانش بر روی رفتار های اجتماعی بحث شده است. که این تأثیرات از کجا شروع شده و به کجا ختم میشود. رفتار گروه های مرجع، نخبگان در جامعه چه تأثیراتی دارد؟ مثلاً ما در جامعه غافلیم از اینکه یک تعداد زیادی خواننده، هنر پیشه یا فوتبالیست و.. بعد از چند سال فعالیت در فضای مجازی مثل انیستاگرام و ... هر کدام برای خود مشتریانی دارند و وقتی ما به خودمان می آییم می بینیم یک دفعه با یک تفکر خاص روی صحنه آمده اند. ما می گوییم این ها که آدم های مهمی نیستند اگر یک مرجع تقلیدی فاسد شود خیلی مهم و تأثیر گذار است. غافل از این که یک صفحه انیستاگرامی که چند میلیون دنبال کننده دارد علی رغم این که یک فرد کاملاً بی سوادی است و هیچ نقش معرفتی ندارد ضریب تأثیر گذاریش از ضریب تأثیر گذاری



دانشمندان بیشتر است . پس باید برای تولید کردن این شخصیت ها، ستاره ها سلبریتی ها و.... برنامه ریزی و مدیریت و جهت گیری انجام داد . مهندسی فرهنگی برای خودش اصول و یک طول و تفصیلی دارد.به هر حالا ما اگر بخواهیم کاری کنیم باید این اصول را بشناسیم این جا فقط در حد شاخص های اصلیش یعنی اول خودمان را بسازیم دوم روش تاثیر گذاری در جامعه را شناسایی و پیگیری و دنبال کنیم.ومسئله سوم که خود رهبر معظم هم مکرر تاکید فرمودند(هم افزایشی نیرو های مومن) است . نیرو هایی که هدفشان این است که آنچه که مورد رضای خدا است در جامعه اتفاق بیافته باید با همدیگر هم افزایی داشته باشند.چند سال پیش فرمودند در شرایط فعلی تجمع اصحاب حق از مهم ترین مسائل می باشد.یعنی اختلاف سلیقه ها را کنار گذاشته و بر اساس و محور آنچه که حق می دانند با همدیگر همکاری کنند. یکی از کارهایی که شیطان همیشه در این زمینه ها انجام می دهد این است که بین کسانی که هدف مشترک الهی دارند تفرقه می اندازد. حالا در سطوح مختلف مثلاً ما با جهان اهل سنت اهداف مشترک داریم یعنی می خواهیم با هم دیگر در مقابل جبهه ی کفر متحد شویم مدام تفرقه می اندازد.تفرقه در بین کشورهای مسلمان و جنگ می اندازد. در لایه پایین تر جهان تشیع باید باهم متحد باشند تفرقه ایجاد می کند . کسانی که درجهان تشیع دغدغه حکومت دینی و اسلامی دارند باید متحد باشد بین اینها تفرقه ایجاد می کند اگر ما خودمان با همدیگر (الاجتماع من امرنا) باشیم یعنی در آن حقی که دنبالش هستیم متحد باشیم و حساب شده و برنامه ریزی شده کار کنیم در جامعه خودمان، در نظام جمهوری اسلامی ایران زمینه برای این فعالیت ها فراوان فراهم است یعنی حکومت سازو کار های خیلی چیز ها را فراهم کرده نباید ما فقط منتظر باشیم دیگران کار بکننداین انتقادات را اول به خودم می گویم ولی به هر حال همه ی ما به عنوان افراد مختلف باید در جای خودمان یک مقدار سعی کنیم این زمینه ها را فراهم کنیم. این توقع که ما طلبکار باشیم حکومت بیاید فعالیت کند و همه چیز را درست کند، شدنی نیست آن هم در شرایطی که دولت تمایلات و آراء و نظراتش با این مسیر متفاوت است و دغدغه ای در این زمینه ها ندارد.اگر در رابرای دشمنان باز نکند، خیلی مقابله هم حداقل نمی کند که البته در را هم باز می کند به وسیله چیز هایی که در بند بعدی فرمودند. در بین مجموعه امور فرهنگ ساز در همان بحث های مهندسی فرهنگی هم آنچه در شرایط کنونی مورد توجه و مهمترین ابزار (رسانه) است درست است آنها یک سلسله مواردی دارد ولیکن الان همه از کانال رسانه کارهایی انجام میشود یعنی نماد سازی ها، شخصیت سازی هاوهنجار سازی و هنجار شکنی هم از کانال رسانه است لذا رسانه فعلاً به عنوان مهمترین وسیله برای ساختن و تخریب اخلاق درجامعه ماست در هر راستا کسی بخواهد کار کند بالاخره به رسانه محتاج است.آقا بارها فرمودند من اگر رهبر نبودم مدیریت امور فضای مجازی را برعهده می گرفتم.به خاطر این است که فضای مجازی یا رسانه به شکل عامش مهمترین عامل تاثیر گذار درکشور ما و در عموم کشورهای دنیا است و متأسفانه امروزه رسانه هم در



دست دشمن ماست باز خیلی ها میان انگشت میگذارند که جمهوری اسلامی صدا سیما دارد حالا مشکلات صدا سیما سر جای خودش محفوظ که خود مقام معظم رهبری هم از آن راضی نیستند و معترض هستند ولی واقعیت این است که در شرایط فعلی افرادی که به رسانه جمهوری اسلامی مراجعه میکنند کمتر از ۵۰ درصد جامعه اند یعنی بنا بر آمارها بیشتر افرادی که مراجعه میکنند یا رسانه های بیگانه، ماهواره ها یا سایت ها یا شبکه های اجتماعی و... را کلاً تماشا و مطالعه میکنند که همه در اختیار دیگران است یعنی جمهوری اسلامی از طریق رسانه های ملی شاید با ۳۰ درصد مردم ارتباط پاره وقت داشته باشد لذا وظیفه کسانی که بخواهند کاری انجام بدهند سنگین تر میشود که در ابزارهای دیگری رسانه نفوذ کنند یعنی حکومت به عنوان نهاد قدرت فقط در همین حیطه میتواند کار کند از آنجا که میروید بیرون دیگر از دسترس حکومت هم خارج است و افراد دیگری دارند خوراک فکری جامعه را تأمین میکنند. لذا ایشان در ادامه میفرمایند:

«ابزارهای رسانه ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضدّ معنویّت و ضدّ اخلاق نهاده است و هم اکنون تهاجم روز افزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتّی نونهالان با بهره گیری از این ابزارها را به چشم خود می بینیم. دستگاه های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین برعهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیر حکومتی نیست. در دوره ی پیش رو باید در این باره ها برنامه های کوتاه مدّت و میان مدّت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان شاء الله.»

این دیگر خطاب به مسئولین و نهاد هایی است که باید این مسائل را دنبال کنند.

اما مسئله اقتصاد

«اقتصاد، یک نقطه ی کلیدی تعیین کننده است. اقتصاد قوی، نقطه ی قوّت و عامل مهمّ سلطه ناپذیری و نفوذ ناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ی ضعف و زمینه ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیّات و معنویّات بشر، اثر می گذارد»

اقتصاد اصلش یعنی رفع نیازهای طبیعی انسان، انسان یک سری نیازهای طبیعی لازم مثل خوراک، پوشاک و مسکن دارد اگر اینها نباشد اصول زندگیش نمی چرخد و پیش نمی رود به همین جهت اگر بخواهد جامعه ای سرپا باشد و تعادل داشته باشد محتاج به اقتصاد است البته در جایی که ایمان قوی باشد و انسان از درون اشباع و سیراب میشود نیاز به اینها پیدا نمی قطه‌کنند پیامبر اکرم و نزدیکانشان در شعب ابو طالب بر سر مواضع خودشان مردانه ایستادند و با روزی یک یا چند خرما زندگی را سپری می کردند اینها شدنی است اما این مساله را از عموم جامعه نمی شود توقع داشت توقع ؟ آنها یک جامعه کوچک خودساخته و الگو برای خواص



هستند لذا وقتی شما جامعه را از با دید کلان نگاه می کنید عموم جامعه (لا دین لمن لا معاش له لا معاد لمن معاش له اذا دخل الفقر من باب خرج دین) هستند و امثال این تعبیر که هم در ادبیات دینی وهم در ضرب المثل های عرب آمده که میفرماید وقتی فقر جایی آمد خود به خود معنویت و اخلاق را برخواهد داشت. چون انسانها در مقابل فقر مقاومت نمیکنند و برای از بین بردن فقر حاضر میشوند که از مواضع و مبانی فکری شان دست بردارند و این نکته خیلی اساسی است لذا نقطه ضعف و زمینه ساز نفوذ وسلطه و دخالت دشمنان و اهرم فشاری است که بوسیله آن می توان افرادی را که آرمانهای مقدس دارند را تحت فشار قرار داد است و آنها را از این آرمانهای مقدس دور کرد. آنها دنبال این نیستند که این جامعه فقیر باشد چون فقیر بودن برای کشور های استعماری نفعی ندارد بلکه هدف آنها این است که از فقر به عنوان یک اهرم فشار استفاده کنند که تفکرشان را عوض کنند و شما از مواضعی که دارید دست بردارید بعبارتی از ترویج تو حید، از استکبار ستیزی، جلو باطل ایستادن دست بکشید خب اینجا یک نکته کلیدی وجود دارد که آقا در ادامه می فرمایند:

«اقتصاد البتّه هدف جامعه ی اسلامی نیست. اما وسیله ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید»

روی این جمله باید تمرکز کنیم چون دانش اقتصاد، یک سری اصولی است تا آن اصول اصلاح نشود دانش اقتصاد نتیجه نمیدهد یکی از اصول خیلی مهم این است که هدف اقتصاد چیست؟ شما اقتصاد را برای اقتصاد می خواهید یا اقتصاد مقدمه است اینها دو نگاه کلان است که در جامعه ما ترویج میشود. کسی که اقتصاد را برای اقتصاد می خواهد طبیعتاً حاضر است تفکر و ایدئولوژی خود را فدای اقتصاد کند و از آرمانها و ارزش هایش دست بردارد ولی اقتصادش را نگهدارد و این (مدیریت اقتصاد محور) است یعنی میگوید من از آن تفکری که اعلای کلمه الله و بالا بردن توحید است و نه شرقی نه غربی یعنی اسلام - اسلام به عنوان یک حقیقتی در مقابل تفکرات دیگری که در جهان است - دست بر می دارم و اینها برای من ارزش و خط قرمز نیستند من خود اقتصاد را می خواهم پس از اینها کوتاه می آیم و حاضرم حتی دیانت و تفکر را بفروشم تا درآمد و داراییم را حفظ کنم. نتیجه و امتداد این تفکر اینست که انسان حاضر شود برای نگه داشتن وضع اقتصادی در جامعه، دست گذاری به سوی کفار دراز کند.

یک تفکر دیگر هست که در آن اقتصاد هدف نیست بلکه اقتصاد مقدمه است. وقتی مقدمه است هیچ عاقلی حاضر نیست که مقدمه را به قیمت از دست دادن هدف بدست آورد و بگوید اینجا را آباد کنیم حتی به قیمت اینکه هدف مقدس مان را که توحید و حرکت بسوی خداست از دست برود. لذا این جمله که بند اقتصاد با آن آغاز میشود، زیر بنای بقیه بند هایی است که در دامه می آید و می فرمایند:



اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است پس راه حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه ی گرگ است» خطایی نابخشودنی است .

چرا زانو زدن در برابر دشمن را خطایی نابخشودنی بیان می کنند؟ چون شما ممکن است در مورد فروع و جزئیات در مقابل کسی کوتاه بیایید و او را ببخشید اما اگر هدف اصلی شما را زیر سوال ببرد و نقطه تمرکز شما را بخواهد از بین ببرد طبیعتاً جای بخشش ندارد چون همه هستی شما را گرفته است. قوام حکومت اسلامی بر اسلام است حالا یکی گفت این اسلام خیلی مهم نیست ما از آن کوتاه بیایم تا اقتصاد سر پا باشد، خطای غیر قابل بخشش است یعنی تدارک شدنی دیگر نیست. ما اگر اصول و کلیات را نگه داشتیم شاخ و برگ ها از دست بروند خطاهای قابل بخشش هستند می شود در برابرش کوتاه آمد و همراهی و جبرانش کنیم اما کسانی که هدفشان نگه داشتن اقتصاد است حتی به قیمت از دست دادن ارزشها در واقع تیشه به ریشه میزنند دیگر هیچ چیز برای انسان باقی نمیگذارند. خب این یک اشکالش کجاست؟ یک اشکالش زیربناست که آیا اقتصادی که ما در چهار چوب فکریمان یا به قول امروزی ها در پارادایم فکری مان دنبالش هستیم خودش مقدمه است یا هدف؟

فرمودند: «اقتصاد البته هدف جامعه ی اسلامی نیست، اما وسیله ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید»

اگر وسیله است که باید این وسیله را طوری استفاده کنید که به آن هدف برسید طبیعتاً راه درمان این اقتصاد گدایی کردن نزد کفار و دست گذاری به سوی دیگران دراز کردن نخواهد بود ممکن است بعضی بگویند چه اشکالی دارد ما مبانی فکری مان را نگه میداریم، عبادات مان را هم انجام می دهیم از آنها هم کمک می گیریم ما که نمی خواهیم دین مان را بفروشیم حالا مثلاً یک قرارداد بنویسیم یا در مسئله برجام انرژی هسته ای را کنار بگذاریم با کنار گذاشتن انرژی هسته ای که دین از بین نمی رود. حالا مثلاً مگر دیانت برجام است. خیلی از طرفداران برجام، افراد مومن مسلمان و خداجو بودند این جور نبود که ضد دین باشند اما این نگاه، نگاه کوتاه است نگاه بلند نیست. آدم اگر دور دست هارا ببیند متوجه میشود که وابستگی اقتصادی به دنبالش همواره وابستگی فرهنگی خواهد آورد چرا؟

۱- شما وقتی وابستگی اقتصادی به کسی دارید او هر وقت بخواهد شما را بازی میدهد چون شیرفلکه تغذیه شما جای دیگر است یا میگوید فلان کار را انجام بده تا من دوباره شیر فلکه و کانال های ارتباطی را بگشایم اولاً دست اوست لذا از این ابزار فشار مورد به مورد استفاده میکند. ۲- شما وقتی وابستگی اقتصادی پیدا کردید به دنبال این وابستگی اقتصادی انواع محصولات وارد میشوند که خودشان فرهنگ سازند و به دنبالشان انواعی از



نیاز های جدید در جامعه تولید میکنند و به تبع آن تفکرو عاداتهای جدید می آید یک سلسله به هم پیوسته دارد اگر انسان بصیرت داشته باشد از اول میگوید من در مقابل همین وابستگی اقتصادی می ایستم که کار به جای دیگری نکشد و اینها در دین مقدس اسلام هست وقتی ما میگیریم مدیریت دینی باید براساس دین در جامعه حاکم باشد و بر اساس دین جامعه را مدیریت کند چون خداوند متعال شریعتی را که نازل فرموده با همین نگاه بلند و افق های دور دست نازل کرده است. درروایات اسلامی ما تقریباً تو هیچ مساله ای در مسائل ارتباطات به شدت ارتباط با کفار نهی و منع و مخالفت نشده اینقدر مساله ارتباط با کفار و ولایت کفار در قرآن و در روایات پررنگ مطرح شده که نظیر ندارد. در مسائل اجتماعی یعنی شما از شرک و کفر و یاس از رحمت خدا که از مسائل فردی است بگذرید در مسائل اجتماعی اینقدر روی مساله ولایت کفار تاکید شده است. این ولایت کفار چه اشکالی دارد ما که زیر پرچمشان که نم رویم؟ قرآن میگوید بحث زیز پرچم رفتن نیست بحث دوستی با کفار است اینقدر دوستی با کفار در بُعد داراز مدّت تأثیرگذار هست که از اول همه انواع آن را اسلام حرام کرده و هر گونه تصرف اقتصادی که منجر به نوعی ولایت و دلدادگی و دوستی با کفار بشود مسلماً به خاطر آثاری که دارد ممنوع است ما اگر این مبنا را فهمیدیم که اقتصاد مقدمه است و هدف جامعه اسلامی نیست نتیجه این می شود که برای درمان مشکلات اقتصادی باید به درون بیندیشیم نباید به بیرون فکر کنیم بقیه بند ها روی این اصل سوار میشود حالا به درون که بیندیشیم باید چکار کنیم چند اصل را فرمودند:

«تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و با کیفیت، توزیع عدالت محور و مصرف به اندازه بی اسراف»

اولاً اقتصاد یعنی دارایی، اصل اقتصاد یعنی داشتند نه از نظر لغوی یعنی میانه روی و اقتصاد یعنی دارایی. ما چکار کنیم که دارا باشیم و محتاج به دیگران نباشیم؟ مشخصه اول باید زیاد تولید کنیم خداوند متعال منابع طبیعی و منابع انسانی دست ما قرار داده که باید به وسیله اینها سرمایه بسازیم. دوم تولیدات مان را درست مدیریت کنیم و در فرایند ساخت هم درست مدیریت کنیم پس یک تولید و فرآیند مدیریت می خواهد (تولید و بهره برداری) سوم به اندازه مصرف کنیم وقتی تولید کردیم زیاد مصرف نکنیم انسان اگر زیاد تولید کند و کم مصرف کند روز به روز ثروتمند تر می شود. دیگر طبیعتاً با یک الگوی ساده که البته ظاهرش ساده است و خرد کردن و اجرای آن عزم ملی و برنامه ریزی می خواهد و امثال اینها میتوانیم روی پای خودمان بایستیم. وقتی میخواهند اقتصاد مارا خراب کنند چکار میکنند در همه این موارد انگشت میگذارند مثلاً به جای اینکه تولید کننده باشیم جامعه و جوانان مارا دعوت میکنند به لهو و لعب و کار های بیهوده بعد آمار میدهند روزی سه ساعت به طور متوسط پای صفحات مجازی هستند یا مشغول گردش و تفریح و... یک موقع تو کتاب ها میخواندیم که ژاپنی ها مشکل اقتصادی پیدا کردند و اعلام کردند که هر ژاپنی در سال روزی یک ساعت بیشتر کار کند



همه پذیرفتن با روزی یک ساعت بیشتر کار کردن مشکل اقتصادی حل شد خب وقتی جوانان یک جامعه را به لهو و لعب مشغول کردند از یکطرف تولید کم می شود و از طرف دیگر دانش اقتصاد یک دانش تخصصی است این دانش تخصصی را باید داشته باشیم این دانش تخصصی متأسفانه در بین ما در بخشی نیست در بخشی هم که تخصصی هست اسلامی نیست لذا تأکید فرمودند:

«بن گمان یک مجموعه ی جوان و دانا و مومن و مسلط بر دانسته های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این

مقاصد برسند. دوران پیش رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه ای باشد»

و این هم دوباره به عهده جوانان است و سوم دشمن تولید را پایین می آورد و روند مصرف را بالا می برد یعنی زندگی مصرفی تجملاتی که الگوی آن الگوش فیلم هایی است که از تلویزیون پخش می شود یا الگوی آن فضا هایی است که در رسانه تبلیغ میشود و انسان توهم زده شده و فکر میکند باید حتماً خونه ایس با چند اتاق و آشپزخانه ای با فلان امکانات داشته باشد، توهم در توهم در توهم یعنی خلق نیاز های کاذب. وقتیاز طرفی مصرف بال رفت و از طرف دیگر تولید از پایین آمد رابطه تولید و مصرف مدیریت نشد خب طبیعتاً اقتصاد مقاوتی اتفاق نمی افتد لذا در این بند ها اگر عنایت بفرمایید تاکید فرمودند که :

«جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همه ی راه حل ها در داخل کشور است »

باید اقتصاد ما اقتصاد درون زا باشد واز درون تامین شود باید دانش بنیان باشد و حتماً باید این اصول در آن استفاده بشود. در اصول مدیریتی اقتصاد هم چند نکته فرمودند که بیشتر ناظر به دولت هاست که دولت نباید مداخله زیادی انجام بدهد آن بخش هایی را که که مردم میتوانند متصدی بشوند را بر عهده مردم بگذارند که چون بحث های اقتصادی است و به حوزه کار فردی ما و فهم ساختار بیانیه مربوط نیست آن قسمت را اجازه بدهید خیلی وارد نشویم و الا کلیت فرمایش آقا مبتنی است بر این چند تا اصل لذا نتیجه گیری نهایی این است که اولاً مشکلات اقتصادی ما صرفاً به خاطر تحریم نیست تصور نکنیم چون از بیرون در را بستن مشکل پیش آمده ،ما به قدر داشته درونی هم از جهت منابع طبیعی و هم از جهت منابع انسانی داریم که اگر بخواهیم به راحتی روی پای خودمان میتوانیم بایستیم .

بخشی از توان اقتصادی کشور مربوط به جمعیت و مساحت و منابع طبیعی آن است و یک مقداری هم به مقدار فعالیت های آن است . کشور جمهوری اسلامی ایران با این جمعیتی و منابع طبیعی که داراست همین الان در رده بندی اقتصادی دنیا در رده شانزدهم، هفدهم است . جمعیت و مساحت نسبتاً متنابعی دارد و داشته



ها و دانش های متفاوت دارد . اینطور که ما را نا امید میکنند که شما خیلی وضعتان خراب است و فردا نابود میشوید اینها رویا هایی است که دیگران تبلیغ میکنند و الا این جمعیت با این امکانات اگر که عزم ملی داشته باشند و همّت بکنند به راحتی میتوانند روی پای خودشان بایستند و هیچ نیازی هم به دیگران نداشته باشند پس هر دو مقدمه آن تفکر غلط است . نتیجه گیری و جمع بندی اولاً اینکه می گویند مشکل اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است غلط است چون مشکل اقتصادی به خاطر کم کاری و بی برنامه ای درونی و ثبات نداشتن سیاست های اقتصادی و امثال اینها و مصرف فراوان است دوم بر فرض اگر که حالا علت آن هم تحریم های بیرونی بود ما چون اقتصاد را مقدمه میدانیم و اقتصاد را هدف نمیدانیم طبیعتاً انگیزه ای نداریم که به خاطر حفظ اقتصاد از آن مبانی و اصول دست برداریم و دست گذاری به سوی دشمنان دراز می کنیم این مال فضای عمومی در فضای درونی تر که به خودمون مربوط است و به جمع امثال ما مربوط است در اینجا اقتصاد یک مساله فرعی است انسان اگر معنویت و اخلاق را داشته باشد اقتصاد برایش یک مساله کاملاً ضمنی و غیر اساسی می شود بدون آن اقتصاد (به معنای درآمد و دارایی مالی) به راحتی سر پا می ایستد و مبارزه جهادی میکند یعنی از منافع مادی گذشتن و در راستای اغراض الهی ایستادگی و مقاومت کردن .

خداوند متعال انشاء الله به ما توفیق دهد در راستای اعلاى كلمه الله و تحقق مقدمات حکومت جهانی حضرت صاحب الامر علیه السلام مجاهد و تلاشگر باشیم خداوند سایه بلند پایه رهبر معظم انقلاب بر سر جامعه اسلامی مستدام بدارد مارا قردان نعمت حکومت اسلامی و رهبر معظم قرار دهد. آمین

اللهم صل على محمد و آل محمد

